



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



2 جنوری 2025

داکتر سید عبدالله کاظم

گزارشی از فتح کابل و گریز امیر بسوی شمالی

(بروایت رئیس ضبط احوالات سقوی)

(مبحث بیست و دوم)

خواجه جان خان صاحبزاده که یکی از معاریف سرشناس پروان بود، چهار پسر داشت و همه به دلیل اقامت تبعیدی پدرشان در زمان امیر عبدالرحمن خان درپشاور، با تعلیم بارآمده و پس از برگشت به وطن در عصر سراجیه و امانی صاحب مقام در دولت گردیدند، اما به دلیل اختلاف نظر با اصلاحات امانی همه آنها در ردیف همکاران و معتمدان خاص امیر حبیب الله کلکانی قرار گرفتند و هریک به مقامهای ارشد و حساس سقوی مقرر شدند، چنانچه برادر بزرگ عطاالحق وزیر خارجه، برادر دومی نائیب سالار محمدصديق خان قوماندان عمومی قوای سقوی در سمت جنوبی، برادر سومی شیرجان خان به حیث وزیر دربار و در واقع صدراعظم و برادر چهارمی محمد کریم خسروی به حیث رئیس ضبط احوالات رژیم سقوی ایفای وظیفه میکردند.

محمد کریم خسروی صاحبزاده که شخص صاحب قلم بود، بعداً در سالهای اخیر سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهرشاه به نویسندگی پرداخت و مقالاتش در روزنامه کاروان به نشر میرسید، از جمله یکی هم سلسله مقالاتی درباره رویدادهای مربوط به دوره امیر حبیب الله کلکانی میباشد که در شماره های متعدد سال چهارم (1351) آن روزنامه به نشر رسیده است. در اینجا با استفاده از آن نوشته ها میخواهم به نکاتی مهم گزارش محمد کریم خسروی رئیس ضبط احوالات رژیم پیرامون چگونگی سقوط ارگ و فرار امیر حبیب الله و یاران نزدیکش بطرف شمالی مختصراً مطالبی را خدمت تقدیم دارم، البته با این اشاره که سلسله مقالات او در این باره در اخیر دوره سلطنت و آنهم با رعایت شرایط و الزامات آنوقت محتاطانه تحریر و به نشر رسیده است.

اومی نویسد: «اینکه شاه ولی خان به همکاری شاه محمودخان حسب هدایت نادرخان به سنگرهای دهقانان [او قوای سقوی را در نوشته خود بنام "دهقانان و یا قوای دهقانی" و قوای مخالف را بطور کل بنام "قوای مزدور" می نامد که برای رعایت امانت نقل قول در اینجا عین دو نام ذکر میگردد] هجوم آورده، محاذ بعد محاذ با دادن تلفات تسخیر می نمود، تا اینکه به اطراف کابل رسیدند. قوای دهقانی از کاسه برج بالا حصار و تپه مرنجان بر قشون مزدور با شلیک های توپ اقدام نمودند که تلفات بر قوای مزدور وارد آوردند و قوای مزدور متفرق گردید. امیر [حبیب الله] با عده پیروانش، مزدوران را از تپه شکست داده زیر تپه راند و خودش با نفرش سلامت رسید، اما گفت: "مزدوران بسیار است و عده ما هم محدود است که از پیشروی آنها جلوگیری شود، ساعتی بعد باز هم هجوم می آوردند و تپه و قلعه [بالاحصار] را تصرف میکنند. چون نفر قلعه همه با حمیدالله [برادرش ملقب به سردار اعلی] به مشرقی رفته بودند، قلعه با اسلحه و جبه خانه و عده محدود محافظ سپرده شده بود. آنها تا آخرین فرد در مقابل قوای مزدور جنگیدند تا همه آنها کشته و قلعه بدست مزدوران افتاد، خلاصه امیر با عده از همکارانش به موترسوار و داخل ارگ شدند و عده مامور گردید تا توپچی ها را با توپ ها داخل ارگ آوردند، چنانچه تا شام توپها و توپچی ها داخل ارگ آورده شد،

د پاپو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غږه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

درخود ارگ هم 220 نفر موجود بود که 80 نفر آن کوهدامنی و کلکانی و باقی ملازمین خوانین بودند که در ارگ وجود داشتند.»

محمد کریم خسروی در ادامه می افزاید: «ارگ از طرف امیر حبیب الله امرقلعه بندی داده شد؛ صدای فیرها از هر طرف بگوش رسیده و نزدیک شده رفت تا اینکه افراد پردل سپهسالار در "وزیرآباد" رسید و نعره ها بگوش ها رسید که خاطر جمع باشید، رسیدیم. امیر امر باز کردن دروازه های ارگ را داد... صدای تفنگ عساکر پردل با نعره های الله اکبر که خیلی نزدیک شده میرفت، بگوش رسید و دلهای محاصره شدگان تازه قوت گرفته بود که ناگهان صدای فیرهای تفنگ ها خاموش گردید. همه متحیر و سراسیمه یکی بطرف دیگر دیده با اشاره می پرسیدند که علت این خاموشی چیست، اما کس نمی فهمید تا نواز میدان جنگ رسیده و به حبیب الله گفت: پردل توسط شخصی از پشت سر زده شده و لشکرش سراسیمه شده، خود سرانه راه کوهدامن را در پیش گرفتند. این خبر ناامیدی زیادی بار آورد و دروازه های ارگ دوباره محکم گردید... بعد از طعام شب تیلفونی از بالاحصار رسید که در آنجا 43 نفر مانده و دیگران کشته شده، اگر کمک نرسد، مزدوران از راه دروازه خونی داخل شمال بالاحصار شده آنجا را محاصره خواهند کرد و جبهه خانه از دست می رود...»

او در ادامه می نگارد: «صبح بعد از طلوع آفتاب به روی قلعه برآمدیم، ناگهان برسرما از کوه آتش باری صورت گرفت. افراد تحت امر ما به مقابله پرداختند و بعداً معلوم شد که همه شهید شده بودند و مواضع شان توسط قوای مزدور اشغال شده بود... دیگر صدای تفنگ از قلعه [بالاحصار] نبرآمد، اما از طرف جنوب (چمن حضوری و قلعه حشمت خان) حمله شدید لشکر مزدور رسید و تمام روز با مزدور گشتی گذشت. بعداً خبر رسید که ارتفاعات همه کوه ها بدست مزدوران افتاده و مزدوران قدم بقدم نزدیک شده میرفت. ... من قبل از دمیدن شفق با عده از بالاحصار پایان شده از راه سیاه سنگ خود را به تپه مرنجان انداخته به تپه بی بی مهر و رسانیده و از آنجا خود را به دروازه شمالی ارگ رسانیدم و امیر را زیارت کردم. امیر از وضع بیرون پرسید، گفتم که مردم جنوبی به جمع آوری ولجه [غنائیم جنگی] گرفتاراند.» (عکس پایان از راست به چپ: امیر حبیب الله کلکانی، شیرجان خان صدراعظم و وزیر دربار، حمیدالله سردار اعلی - برادر امیر)

محمد کریم رئیس ضبط احوالات رژیم سقوی علاوه میکند که: «ارگ تقریباً محاصره شده بود. رسیدن عساکر پردل و کمک والی محسن و برادرانش و هم جنرالهای برازنده که قوماندانی محاذات دور و نزدیک و مخصوصاً قلعه های کوه بودند، به ناامیدی مبدل گردید، زیرا همه کشته و یا زخمی و یا به شمالی رفته بودند. قاصدی هم از شمالی نمیرسید که از گزارشات کوهدامن آگاهی دهد که در آنجا چه می گذرد. تنها آوازه رسیدن جنرال خان محمد نجربی و عسکر او بلند بود که از مشرقی باید میرسید، اما این امید هم به ناامیدی مبدل گردید، زیرا او بطرف نجراب رفته بود. حمیدالله برادر امیر هم در جنگ با خوگیانی زخمی شده و از حرکت نبود و او را مخفیانه به ارگ آورده بودند و چهار نفر از خواهرزاده های امیر نیز زخمی شده بودند...».



او می افزاید: «از کنج کوچه شرقی ارگ بسمت جنوبی کوچه در حرکت بودم که یک گلوله توپ 36 پین به دیوار جنوبی ارگ خورد و منفجر شد و بعد فیردوم و سوم صورت گرفت که بر اثر آن جبهه خانه آتش گرفت و آتش به گدامها سرایت و همه را طعمه حریق ساخت. امیر به نفرهای خود امر کرد سنگرهای بالا را ترک گفته و در سنگرهای دیوار زیرین ارگ جا بگیرند. سنگرهای دفاعی همه از دست رفته، چنانچه نان برای شب موجود شده نمی توانست، برق هم قطع شده بود... اما روحیه قوی بود، نه پروای نان داشتیم و نه از چراغ را؛ یک خاموشی مطلق حکمفرما بود و صدای های مداهش انفلاق های بم برای ما یک سرگرمی شده بود. امیر فرمان داد مجلس اضطراری در داخل ارگ صورت گیرد و مجلس فیصله کرد که مقدار زیاد

کارتوس با تفنگ ها و بم ها در نقاط حساس جابجا و کمین گیرند و به جنگ ادامه دهند... وفدائیان از امیر خواهش نمودند که با فامیل های دهقانان و ارکان دولت دهقانی بسمت شمالی حرکت نمایند. پس همه از زن و مرد مسلح آماده حرکت بطرف شمالی شدند تا هر چه زودتر عرض حمله دوباره بکابل اقدام فوری نمایند و در این مجلس فیصله گردید که اولاً یک وفد به نادرخان فرستاده شود که لویه جرگه را تشکیل نماید و هر کس را قوم به پادشاهی انتخاب کرد، همه به او بیعت کنند و تا جمع شدن سران قوم در لویه جرگه جنگ معطل و هر جانب آتش بس را رعایت کند. دو عضو هیئت عبارت بودند از سردار علیشاه خان که با فامیل در ارگ توقیف بود و یک نفر از قابچی باشی های تره خیلی بنام محدخان [او از حضرت محمدصادق خان نام نمی برد]. هیئت از دروازه ارگ خارج گردید و هدایت داده شد که در بازگشت آن کسی مزاحم نشود. در حدود ساعت دوازده شب از اعضای هیئت تنها قابچی بازگشت، علی شاه خان هنگام برآمدن از ارگ در پایش گلوله خورده بود [حقیقت ندارد]. قابچی باشی گفت: شرط لویه جرگه را قبول و امر داده شد تا آنوقت از حمله بزرگ خودداری بعمل آید و از طرف ارگ هم باید فیر معطل گردد... فیر هر دو طرف خاموش گردید، اما جبهه خانه ارگ در گرفته یک محاربه شدید در داخل ارگ جاری بود که گوشها را کر می ساخت.»

به قول محمد کریم خسروی رئیس ضبط احوالات سقوی: «فامیل های حبیب الله و حمید الله و والی محسن و منصبداران کوه دامن و کلکان خورد و کلان به چهل نفر میرسید، برای حمل و نقل ایشان بیست اسب و سی یابو بکار داشت. کمندهای اسب خاصه در ارگ بود و همه آماده حرکت شدند. سرپرست این کاروان امین الله پدر امیر گردید و کاکاهایش محافظین دوطرف این کاروان تعیین شدند. امیر با یکایک فدائیان خداحافظی کرد و ایشان را به پایداری در جدال با مزدوران تشویق و آمادگی دوباره اشغال کابل را به ایشان به زودترین وقت نوید میداد و خودش با کاروان یکجا عازم کوه دامن گردید. ارگ کابل بتاريخ 25 میزان 1308 خلاف پیمان حمله عمومی عساکر که با مقاومت فدائیان مواجه شدند تا وقتی ادامه یافت که همه آنها جام شهادت نوشیدند و در هجوم بعدی دیگر مدافع وجود نداشت و مزدوران از بالای اجساد شیر مردان بخون خفته گذشتند و به چپاول ارگ پرداختند. این فتح از نادرخان نبود، بلکه فتح از انگلیس و روس بود که نگذاشتند آزاده ای را براریکه قدرت ببینند.» (متن فوق از نوشته محمدکریم صاحبزاده خسروی، تحت عنوان "علل ظهور حبیب الله و سیدحسین و سقوط حکومت امانی"، منتشره روزنامه کاروان، سال چهارم نشراتی، 1351، شماره های 210، 212 و 213 برگرفته شده و در کتاب "از عیاری تا امارت امیر حبیب الله کلکانی"، تألیف: عبدالشکور حکم، چاپ اول، پشاور، 2002، صفحه 444 تا 453 با اختصار اقتباس گردیده است.)

از گزارش فوق معلوم میشود که قوای سقوی شکست های پیهم را در ارتفاعات کوه شیر دروازه و در ادامه در بالا حصار متحمل شدند و تعداد بسیار زیاد قوای سقوی در این جنگ کشته شدند. طوریکه حبیب الله خودش اذعان داشت: تعداد آنها بسیار زیاد و تعداد ما بسیار کم بود. از این گفته واضح میشود که این ساحه در دست قوای چهار هزار نفری وزیر و میسود تحت امر جرنیل و زیری بود که از سمت چهلستون خود را بسرعت به ارتفاعات شیر دروازه رسانیدند و بر قوای سقوی در بالا حصار مسلط شدند. در عین زمان تعدادی از این قوا موفق شدند حین ورود در تنگانه "گذرگاه" بر کوه آسمانی نیز تسلط یابند و ارگ را از سمت دیگر زیر فشار قرار دهند.

به این متن رئیس ضبط احوالات سقوی که در بالا تذکار یافت، دقت شود که او به وضاحت می نویسد: «بعد از طعام شب تیلیفونی از بالا حصار رسید که در آنجا 43 نفر مانده و دیگران کشته شده، اگر کمک نرسد، مزدوران از راه دروازه خونی داخل شمال بالا حصار شده آنجا را محاصره خواهند کرد و جبهه خانه از دست می رود... صبح بعد از طلوع آفتاب به روی قلعه برآمدیم، ناگهان بر سر ما از کوه آتش باری صورت گرفت. افراد تحت امر ما به مقابله پرداختند و بعداً معلوم شد که همه شهید شده بودند و مواضع شان توسط قوای مزدور اشغال شده بود... دیگر صدای تفنگ از قلعه [بالاحصار] نبرآمد، اما از طرف جنوب (چمن حضوری و قلعه حشمت خان) حمله شدید لشکر مزدور رسید و تمام روز با مزدورگشتی گذشت. بعداً خبر رسید که ارتفاعات همه کوه ها بدست مزدوران افتاده و مزدوران قدم بقدم نزدیک شده میرفت...»

از این متن برمی آید که اساساً فتح کابل بیشتر حاصل دست رزمندگان وزیر و میسود بود تا قوای قومی سمت جنوبی تحت قیادت شاه ولی خان، چنانکه جرنیل وزیری می نویسد: «بتاریخ 18 میزان سردار شاه ولی خان با همراهی دوستان خود و تعداد از پهره داران جاجی و گردیزی براسپ ها سوار از چهلستون به شهر آمدند و برای ما تیریکی فتح کابل را دادند و آنقدر خوشحال بودند که از خوشی زیاد روی و ریش بزرگان ما را بوسیدند..... مردم کابل با ما شناخت نداشتند و هم نمیدانستند که وزیر و میسود و سران شان کی ها هستند..... با رسیدن شاه ولی خان از چهلستون به کابل بزرگان و سرشناسان و سردارهای کابل از خانه های خود بیرون شده و به دوراسپ شاه ولی خان حلقه زده و قدم بقدم او را استقبال کردند و کسی متوجه پاهای آماسیده و سران برهنه ما نشدند که ما کی و چکاره هستیم...» (برای شرح مزید: صفحه 301 – 314 کتاب خاطرات جرنیل وزیری)

به این ترتیب فتح کابل بعداً به فرمان محمد نادرشاه و نیز با اعطای رتبه مارشالی به نام سردار شاه ولی خان "فاتح کابل" در تاریخ ثبت گردید.

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم